

الملّاک القوی والسّفَر المَفْتُوح

¹ ثُمَّ رَأَيْتُ مَلَكَاً آخَرَ قَوِيّاً تَارِلاً مِنَ السَّمَاءِ مُتَسَرِّباً بِسَحَابَةٍ، وَعَلَى رَأْسِهِ قَوْسٌ قُرْحٌ وَوَجْهُهُ كَالشَّمْسِ وَرِجْلَاهُ كَعَمُودَي تَارٍ، وَمَعَهُ فِي يَدِهِ سِفَرٌ صَغِيرٌ مَفْتُوحٌ. فَوَضَعَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْبَحْرِ وَالْيُسْرَى عَلَى الْأَرْضِ ³ وَصَرَخَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ كَمَا يُرْمَجُ الْأَسَدُ. وَبَعْدَ مَا صَرَخَ تَكَلَّمَ الرَّغُودُ السَّبْعَةُ بِأَصْوَاتِهَا. ⁴ وَبَعْدَ مَا تَكَلَّمَ الرَّغُودُ السَّبْعَةُ بِأَصْوَاتِهَا كُنْتُ مُرْمِعاً أَنْ أَكْتُبَ، فَسَمِعْتُ صَوْتاً مِنَ السَّمَاءِ قَائِلاً لِي: احْتِمِ عَلَى مَا تَكَلَّمْتُ بِهِ الرَّغُودُ السَّبْعَةُ وَلَا تَكْتُبْهُ. ⁵ وَالْمَلَكَ الَّذِي رَأَيْتُهُ وَأَقِفاً عَلَى الْبَحْرِ وَعَلَى الْأَرْضِ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ⁶ وَأَفْسَمَ بِالْحَيِّ إِلَى أَبَدِ الْأَبَدِينَ، الَّذِي خَلَقَ السَّمَاءَ وَمَا فِيهَا وَالْأَرْضَ وَمَا فِيهَا وَالْبَحْرَ وَمَا فِيهِ، أَنْ لَا يَكُونُ رَمَانٌ بَعْدَ بَلِّ فِي أَيَّامِ صَوْتِ الْمَلَكَ السَّامِعِ، مَتَى أَرَمَعَ أَنْ يُبَوِّقَ، يَتِمُّ أَيْضاً سِرُّ اللَّهِ كَمَا بَشَّرَ عَبْدُهُ الْأَنْبِيَاءُ. ⁸ وَالصَّوْتُ الَّذِي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنَ السَّمَاءِ كَلَّمَنِي أَيْضاً وَقَالَ: اذْهَبْ، خُذِ السَّفَرَ الصَّغِيرَ الْمَفْتُوحَ فِي يَدِ الْمَلَكَ الْوَاقِفِ عَلَى الْبَحْرِ وَعَلَى الْأَرْضِ. ⁹ قَدْ هَبْتُ إِلَى الْمَلَكَ قَائِلاً لَهُ: أَعْطِنِي السَّفَرَ الصَّغِيرَ، فَقَالَ لِي: خُذْهُ وَكُلْهُ، فَسَيَجْعَلُ جَوْفَكَ مِثْلَ مِرَّةٍ وَلِكِنَّهُ فِي قِمَكَ يَكُونُ خُلُواً كَالْعَسَلِ. ¹⁰ فَأَخَذْتُ السَّفَرَ الصَّغِيرَ مِنْ يَدِ الْمَلَكَ وَأَكَلْتُهُ، فَكَانَ فِي قِمِي خُلُواً كَالْعَسَلِ وَبَعْدَ مَا أَكَلْتُهُ صَارَ جَوْفِي مِثْلَ مِرَّةٍ. ¹¹ فَقَالَ لِي: يَجِبُ أَنَّكَ تَتَبَّأَ أَيْضاً عَلَى شُعُوبٍ وَأُمَمٍ وَالْأَسْبَةِ وَمُلُوكٍ كَثِيرِينَ.

فرشته قوی و کتابچه گشاده

¹ و دیدم فرشته زورآور دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری دربر دارد، و قوس قزحی بر سرش و چهره‌اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش. ² و در دست خود کتابچه ای گشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد؛ ³ و به آواز بلند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهای خود سخن گفتند. ⁴ و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید: آنچه هفت رعد گفتند مَهر کن و آنها را بنویس. ⁵ و آن فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده، ⁶ قسم خورد به او که تا ابدالآباد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و این زمانی نخواهد بود، بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کَرنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.

⁸ و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده، می‌گوید: برو و کتابچه گشاده را از دست فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر. ⁹ پس به نزد فرشته رفته، به وی گفتم: که کتابچه را به من بدهد. او مرا گفت: بگیر و بخور که اندرون تو را تلخ خواهد نمود، لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود. ¹⁰ پس کتابچه را از دست فرشته گرفته، خوردم که در دهانم مثل عسل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درونم تلخ گردید. ¹¹ و مرا گفت که: می‌باید تو اقوام و امّت‌ها و زبانها و پادشاهان بسیار را نبوّت کنی.